

بقلم : آقای مدرسی چهاردهی

میرزا اسمعیل حیرت

« مترجم کتاب تاریخ ایران تألیف سرجان ملکم انگلیسی » .

هنگامیکه در تاریخ ایران بحث و انتقاد میشود يك موضوع مهم و اساسی را نباید فراموش نمود . در بیرون از کشور ما بزرگانی بودند که در فرهنگ ایران سهمی دارند . چه آنان مردمی بودند که کتاب‌ها نوشتند و اشعار غرائی سرودند ، انجمن‌ها تشکیل دادند ، برای نشر فرهنگ و آزادی ایران عزیز جان فشانی کردند . نام ایران و اسلام را در کشورهای بیگانه بلند نمودند شایسته است که ما آنان را فراموش نکنیم و با دیده احترام بآثارشان بنگریم .

مثلا در هندوستان چه ذخیره های ادبی و فرهنگی داریم ، چه اندازه دیوان شعر ، کتب مذهبی ، عرفانی بزبان فارسی در آنجا چاپ شده است ، کتابهایی که کمتر بگوش‌ها خورده و چشم‌ها دیده است چاپ هند آن را می‌بینیم و شادمان میشویم ، ایرانیان بیرون از کشور در نشر فرهنگ و ادبیات زبان فارسی چه زحمت‌ها کشیدند و هزاردستان وطن را در شاخسار کشور های هم‌جوار مانند هندوستان و پاکستان و عراق عرب به نغمه سرائی وا داشتند برای نمونه اینک مختصری از زندگانی یکی از ایرانیانی را که در هندوستان برای فرهنگ ایران و اسلام کوشش نموده در اینجا نقل می‌نمائیم .

میرزا اسمعیل حیرت در سال هزار و هشتصد و سی و شش میلادی در تهران متولد شد پس از تحصیلات عالی خود در ایران به هندوستان رفت و کتاب تاریخ ایران سرجان ملکم انگلیسی را بفارسی ترجمه نمود و این کتاب از بهترین کتابهایی بود که در تاریخ ایران نوشته شده است ، مکرر کتاب تاریخ مزبور در بمبئی بچاپ رسیده و در هزار و هشتصد و نود و هشت میلادی میرزای حیرت وفات نمود یکی از

شاگردان فاضل میرزای حیرت بنام « قاسم تهرانی » دیوان اشعار استاد خود را با مقدمه مشروحی از شرح احوال و آثار وی در بمبئی بچاپ رسانید اینک از مقدمه دیوان حیرت شرح احوال ویرا اقتباس نموده و به پیشگاه خوانندگان گرامی تقدیم مینماید.

میرزا اسمعیل حیرت پس از تحصیلات خود در ایران بقصد زیارت حرمین شریفین بطرف عدن حرکت فرمودند و خیال داشتند که بعد از معاودت از آن سفر خیریت اثر در شهر صنعا رخت اقامت اندازند و در صحبت عرفا و فقرا عمر خود را در ریاضت و عبادت بیابان رسانند اما تقدیرات ربانی نگذاشت تا این اراده از قوه بفعل در آید و روزی چند در انتظار کشتی حجاج در شهر عدن معطل بودند اتفاقاً روزی که با کمال دقت مشغول تماشای باره و فصیل و خندق و استحکامات دیگر قلعه آنجا بودند داروغه قلعه چشمش برایشان افتاد و از آن وضع نگاه دقیقانه و تماشای حکیمانه آنجناب بدگمان شد که شاید جاسوس دولت روس است ایشانرا گرفته با دسته از عساکر انگلیسی محترماً از راه دریا بشهر بلکام که در تحت حکومت بمبئی است فرستاد پس از ورود بآنجا و تحقیقات اجزاء و اعضاء حکومت بمبئی واضح شد که ظنی چنان در حق شخصی چنین بیجا بلکه بمفاد ان بعض الظن اثم ظلم و گناهی اشکارا بوده لهذا ایشانرا رها کردند و از آن به بعد نتوانستند پا از خاک دامن گیر هند بیرون نهند.

چند سال در اطراف دکن و صفحات کجرات و سند مشغول سیاحت بودند و ضمناً شروع در کسب زبان انگلیسی نمودند و در تحصیل آن مواظبت تمام فرمودند در اندک زمانی احاطه ایشان بر لغات وسیعه و اصطلاحات و محاورات دقیقه ان لسان بجائی رسید که علمای آنزبانرا متحیر ساخت در هر شهری که توقف میفرمودند اهل آن شهر حضور افادت مآب آنجناب را غنیمت شمرده و استفاده علوم از ایشان مینمودند.

در همان اوقات از جانب دولت انگلیسی منصب پیشکاری اداره تلغرافات

خلیج فارس و بعد از چندی در دفترخانه دیوانی بمبئی به مترجمی زبان فارسی تقرر یافتند و چندی در این مشاغل بسر بردند و در آن مدت بموجب درخواست حاکم بمبئی هر دو جلد کتاب تاریخ ایران که تصنیف سرجان مالکم است از انگلیسی بزبان فارسی ترجمه نمودند در آن ترجمه چنان داد سخنوری و فصاحت و بلاغت را داده اند که در علم تاریخ ایران کمتر کتابی با آن متانت و فصاحت و عبارت دیده میشود الحق بر فضائل آن ادیب اریب آیت و علامتی است ساطع و برجامعیت خبیر لیبب برهانی است قاطع و معلوم میشود که مترجمی یکنه و زباندانی فرزانه بوده اند و آن کتاب از غایت شهرت از توصیف و تعریف مستغنی است یکی از صاحب منصبان انگلیسی این کتاب را دوباره از فارسی بقالب انگلیسی در آورده است.

جناب میرزا در سنه ۱۸۷۲ عیسوی در دارالفنون کالج بمبئی که مدرسه بزرگ دولتی بمبئی است بر مسند تدریس و افاده علوم زبان فارسی متمکن شدند و بیست و شش سال بقیه عمر عزیز خود را در همان شغل شریف مصروف داشتند حافظه آنجناب بحدی قوی بود که در وقت درس کتب نظمیه غالب اشعار را از حفظ میخواند بدو حاجت بنگاه کردن کتاب نبود و چندین هزار بیت از منظومات شعرای متقدمین و متأخرین عرب و عجم به حفظ داشتند خاصه اشعار شیخ نظامی و شیخ سعدی و خواجه حافظ که اگر فرضاً تمام منظومات آنها از روی عالم مقفود میشد میتوانستند از حفظ بنویسند علوم عقلیه و نقلیه را جامع بودند و مخصوصاً بفلسفه والهیات شوقی تمام داشتند جزئیا و کلیات تاریخ جمیع اقوام و ملل قدیم و جدید با عقاید و ادیان آنها را با خبر بودند در مجلس درسی غوامض مسائل علمیه و حکمیه را را چنان با تحقیق وافق و شرح کافی تقریر میفرمودند که از وسعت معلومات و حسن بیانات ایشان بر مستمعین حیرت برحیرت می افزود مختصراً مراتب و مقامات علم و فضل آن حکیم بی عدیل و عالم نحریر بیشتر از آنست که در حیز تقریر و حد تحریر کنجد یقین کامل است که هر چه در باره ایشان گفته

شود بجا و از شایبه اغراق و اطناب میرا خواهد بود اما چون اصل مقصود و شرح حالات آن فیلسوف بزرگ است از توصیف و تمجید اغماض می‌رود .

نظر باستحقاق بی اندازه آن مرحوم و حسن ظنی بلیغ که رجال دولت در حق ایشان داشتند میتوانستند بجاه و مراتب عظمی برسند اما چنانچه سابقاً ذکر شد از اول حال از زخارف دنیوی و علایق زندگی دل برداشته بودند و اگر چه شغل تدریس بمراتب دون شأن رفیع آن جناب بود تا آخر عمر بهمان شغل قناعت کرده از مشاغل خطیره و مناصب علیه که اجزای حکومت وقتاً بعد وقتاً بایشان عرضه میداشتند ابا میفرمودند و مع ذلك از جناب اولیای دولت مورد القاب بلند و تشریفات فاخره شدند چنانچه لقب (جستس آف دی پیس) و (فلو آف دی بامبی یونیورسلیتی) و شمس‌العلما از آن جمله بود لیکن شرف ذاتی آن دانشمندی مانند محتاج این نوع اعزاز و اکرام نبود بلکه القاب بواسطه تعلق بنام گرامی آنجناب مفتخر میگردید .

از عهد طفولیت بنیه آنجناب ضعیف بود و چونکه تمام عمر در طلب علم زحمت میکشیدند و بغایت کم‌خور و خواب بودند و آسایش بدن و لذایذ جسمانی را در باره خود روا نمیداشتند در یک دو سال آخر ضعف و ناتوانی بتدریج زیاد شد تا اینکه در سنه مطابق ماه جون سنه ۱۸۹۸ ع از کار تدریس دست کشیدند و از جانب دولت وظیفه برای ایشان معین شد دو ماه بعد از آن روزی در باغچه منزل خود راه می‌رفتند که ناگاه بر زمین خوردند و صدمه آن جناب را بر بستر بیماری انداخت چنانکه عادت ایشان بود چندی بمعالجه خود عمل کردند اما چون اجل موعود رسیده بود هیچ سود نبخشید و روز بروز مرض شدت کرد و قوت گرفت و بنیه ضعیف گردید تا اینکه در روز سه‌شنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاول سنه ۱۳۱۶ هجری مطابق یازدهم ماه اکتوبر سنه ۱۸۹۸ عیسوی ساعت نه شب این سرای سپنج را بدرود گفته رخت بعالم بقا کشیدند و در قبرستان مغولیه که در سمت غربی شهر

بمبئی بر ساحل دریا واقع است مدفون شدند اسکنه الله الغفور فی دار السرور تاریخ وفات آن مرحوم را ازین قطعه میتوان یافت .

شعر

چون روان پاک حیرت شد روان سوی جنت زین جهان آب و گل
بهر تاریخ وفاتش هاتقم گفت اغفرله بگوی از صدق دل

مرحوم میرزا متجاوز از شصت و دو سال عمر فرمودند بالطبیعه درویش مشرب بودند چنانچه رئیس مدرسه که آن مرحوم مدرس آنجا بودند در بیان حادثه وفات آنجناب بعبارتی درد انگیز تحریر فرموده اگر نصایح خویشانرا بگوش رضا اصفا میفرمودند کارشان بجائی میرسید که شخص اول ممالک ایران میشدند و اگر بانجام خیالات خود موفق شده بودند عمر خود را در گوشه گمنامی در زمره ارباب فقر و فنا بسر می بردند ولی قلم کاتب نصیبه ازلی بران رفته بود که بیشتر اوقات عزیز آن وحید عصر و فرید دهر در تحت دولت انگلیس به شغل قلیل اما کثیر الفائده تدریس و تعلیم در مدرسه عالییه حکومت بمبئی صرف شود و علوهمت ایشان بر همگنان ظاهر بود گاهی تاهل اختیار نکردند و از مداخل خود دستگیری ضعفا و مساکین میفرمودند بسیار غریب دوست بودند و هر کس که بدیشان التجا میبرد مأیوس بر نمیگشت اگر چه تنها بودند .

دوازده نفر نوکر با اهل و عیال در زیر سایه مرحمت آنجناب با کمال فراغ بال زندگی میکردند جمعی کثیر بسفارش ایشان بمناسب رسیدند بنهایت سلیم النفس و نازک طبیعت بودند صداقت و فروتنی در طبیعت شان مجبول بود لهذا از هر کس که تملق گوئی و خود فروشی معاینه میفرمودند میرمیدند القصد در توصیف محامد اخلاق ایشان هر چه گفته آید کمتر از حق آن خواهد بود .

آن مرحوم در مرض موت تمامی مملکات خود را وقف تعلیم اطفال مسلمانان نمودند و بموجب وصیت آنجناب انجمن اسلام بمبئی مداخل آن املاک را که سالی

تخمیناً به شش صد روپیه میرسد در مدد معاش طلاب مسلمین دار الفنون بمبئی صرف میکنند .

وقتی که ملاحظه کمالات صوریه و معنویه آن منبع علوم و مجمع فنون و رفعت شأن آنجناب بشود پیدا خواهد بود که اطلاق لقب شاعری که در این ایام اکثر مترادف لفظ گدائی و چاپلوسی شده هتک حرمت است مع هذا شکی نیست که در فن شعر قدرت تمام داشتند و گاهگاهی تفناً شعری انشا میفرمودند .

بیت

اگر او نامزد تنگ شد از ذلت شعر
شعر از عزت او نیک برآمد ز ذلل
خاطر آنجناب بغزلسرائی بیشتر مایل بود اما هرگز مقصود ایشان این نبود که نام
و نشانی برای خود احداث کنند بلکه پیوسته در صدد آن بودند که اثری از ایشان
در صفحه روزگار باقی نماند بدین سبب هر چه شعر میگفتند ابدأ اعتنائی بجمع
و نشر آن نمی نمودند وقتی در اواخر حیات هر چه از اشعارشان تلامذه و آشنایان
جمع کرده بودند بعنوانی از هر يك اخذ کرده تمام آنرا آتش زدند بعد از وفات
آن جناب شوق زیادی بخواندن اشعار ایشان از هر طرف معاینه افتاد ولیکن هر چند
از گوشه و کنار تجسس شد الا بعضی از غزلیات آن مرحوم که در نزد جناب فضیلت
مآب پروفیسر فریدون جی ابن منوچهر جی دستور پیدا شد دیگر چیزی بدست نیامد
جناب پروفیسر هومی الیه که در مدرسه دولتی دکن کالج واقع شهر پونه مدرس
علوم ریاضیه هستند از شاگردان قدیم جناب میرزا بر شد و تمیز فوق الکلام امتیاز
داشتند و از اول حال تاهنگام وفات استاد خود برجاده اخلاص و دوستی و هواخواهی
نبات قدم ورزیدند و هم آن مرحوم ایشانرا باستحقاق از بهترین دوستان خود می شمردند
و اعزاز و مراعات خاطر ایشانرا همواره منظور میداشتند و ایشانرا وصی خود قرار
دادند القصه جناب پروفیسر بفرحواى مالایدرك كله لايترك كله خواهش طبع و نشر
اشعار آن مرحوم را فرموده جناب ستوده آداب آقا محمد اردکانی با مواظبت این

حقیران کار را با حسن وجهی با تمام رسانیدند .

اکنون که این منظومات انتشار یافته سلامت طبع و جزالت بیان جناب میرزا از ناظرین سخنندان و ارباب ذوق و عرفان پوشیده نخواهد بود باری بزعم فقیر تأثیری که لفظاً و معنأً درین اشعار مضمّر است خصوصیت تمام دارد از هر مصرعی قدرت آنجناب در صنایع شعری و از هر بیتی ملاحظت سخن و بلندی خیال ایشان پیدا و هویداست مطالعه این اشعار عارفانه و ایبات عاشقانه مایه ازدیاد حسرت بر فقدان سایر منظومات این معدن لطایف معانی میشود بهرحال این جزئی را که از حسن اتفاق باقیمانده مغتنم باید داشت .

صیت فضیلت جناب میرزا عالم گیر بوده است علمای ایران و روم و هندوستان و اکثر ممالک فرنگستان از اسم و رسم آنجناب آگاهند اما از شاگردان و آشنایان ایشان نیز کمتر کسی بروقایع زندگی ایشان واقف و مطلع هست لهذا راقم حروف که کمترین تلامذه و یکی از تربیت یافتگان آنجناب است و مدت دوازده سال بشرف صحبت و خدمت ایشان نائل بود از احوالات آن مرحوم هر چه برای العین دیده و از زبان مبارک خود ایشان و از دیگران شنیده بود نگاشته مقدمه نسخه منظومات ایشان قرار داد .

چهار اصل سود دهند

لذتهائی را بخواه که در پی آن المی نباشد . از المی که جالب لذت نیست پرهیز از لذتی که ترا از لذت بزرگتر محروم سازد و یا در پی آن الم بزرگتری باشد حذر کن . المی که ترا از الم بزرگتری برهاند و یا در پایان آن لذت بزرگتری باشد تحمل کن . **ایسکور**